

# مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

بقلم آقای محمد علی قریبت

نماینده محترم مجلس

۵

(۲۴) سراج الدین ملک الکلام عثمان بن محمد غزنوی متخاص به مختاری است که مثنوی شهریار نامها را بنام سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی در بحر متقارب منظوم ساخته: نسخه‌ای از آن مثنوی در کتابخانه بریتش میوزیوم موجود در آنجا چنین گفته است:

بسر شد کنون نامه شهریار	بموفق زدان پرورد کار
سه سال اندرین رنج برداشتم	سخن آنچه بد هیچ نگذاشتم
بنظم آوردیم باقبال شاه	شه شهر یاران و ظل اله
کل باغ بستان محمود شاه	جهانجوی بخشنده مسعود شاه
چو مختاری آن بادر داستان	بنام نوگفت ای شه داستان
ز فردوسی اکنون سخن یاددار	که شد بر سرم رزم اسعدیار

شهریار بس بر زو بس سه راه بس رستم بوده و این مثنوی بمنزله ذیل برز و نامه عطائی است:

مختاری مثنوی دیگری باندازه بانصدیت بعنوان هنرنامه یعنی<sup>۱</sup> در بحر

حقیف بنظم در آورده و در آغاز آن منظومه چنین گفته است:

کنبد لاجورد دایره کرد	سال خورده سپهر سال نورد
برهنر دشمن است و آهو دوست	مغز ادبی هنر تر است از پوست
کرده خویش را همی سترد	داده خویش را همی شرد
مایه کیمیای بوالعجبی است	ز آنکه کارش همیشه دون طلبی است
هست از این جای نوش و معدن زهر	هفت بوبنده را دوازده بهر

شاعر مشار الیه مثنوی مزبور را در تاریخ ۵۱۰ که سی و هفت<sup>۲</sup> سال داشته است بنام

ارسلانشاه غزنوی (۵۱۲ - ۵۰۹) بنظم در آورده و يك شیوه مخصوصی در ترتیب

این منظومه ایجاد کرده است یعنی مانند مدایح و قصاید مقدمه مبسوطی در توصیف

۱ - چنانکه در این مثنوی گفته است:

هنر و بمن خلق را بنیاد از هنر نامه یعنی یاد

۲ - چنانکه در همین مثنوی گفته است:

سال من چون بسی وهفت رسید بر دلم آتشی بهفت رسید

سپهر و ستارگان و سیارات و عناصر اربعه و موالید تلاثة مهیا نموده و پس از تخلص و گریزهای گوناگون بمدایح ابوالملوک ارسلانشاه و وزیر او ابوالمظفر اسمعیل کیلیکی پرداخته است منجمله در صفت تیر آن پادشاه چنین گفته است :

کفت یس چیست ابن شهاب اجل	سر او بر شده بیرج حمل
آتشین مرغ آهنبین بر او	نامه فتح بسته بر سر او
او در آهن بدانشتاب رود	کاهن اندر پرند آب رود

و این دو بیت نیز از آن مثنوی است :

زانکه مولی الملوک را امسال	یش بودست دولت و اقبال
صحن هندوستان به بیمود است	کافرستان خراب فرموده است

دو بیت فوق اشاره بر آنست که ارسلانشاه غزنوی در تاریخ ۵۰۹ با سلطان سنجر سلجوقی بعرضه جنگ و قتال وارد شده شکست یافت و از آنجا به هندوستان رفت سلطان سنجر بهرامشاه را بجای او بتخت نشانید و بر گشت ارسلانشاه چون خبر مراجعت او را شنید بالشکر هندوستان غزنین آمد بهرامشاه بقلعه بامیان گریخت سلطان سنجر دوباره غزنین لشکر آورد ارسلانشاه تاب مقاومت نیاورده بمیان افغانها رفت و بالاخره سلطان سنجر او را بدست آورد به بهرامشاه سپرد و او در حکومت مستقل گردیده سی و پنج سال تمام سلطنت نمود این پادشاه یکی از مدوچین همین مختاری بوده و از مریمان علوم و معارف عهد خود میباشد .

بالجمله مختاری یکی از سخنوران اوایل قرن ششم هجری و از امانا و اقران مسعود سعد و سنائی<sup>۱</sup> است بمضالدوله شیرزاد، ارسلان بن مسعود و بهرامشاه از غزنویان و ارسلانشاه بن کرمانشاه از سلجوقیه کرمان و ارسلانخان محمد بن سلیمان از خوانین ماوراءالنهر را مدایح

۱ - در صحیفه ۵۴۴ شماره ۶ مجله مهر سال پنجم کلمه بختیاری بلفظ بجای مختاری چاپ شده و همچنین در صحیفه ۵۴۲ از همان شماره يك لفظ سابقا در میان کلمه آواز پر جبرئیل جا گرفته که در مطبعه اضافه کرده اند از خوانندگان محترم اصلاح این دو کلمه را تقاضا مینماید .

و قصاید غرا ساخته در تواریخ ۵۴۴ و یا ۵۵۴ بجوار حق نائل گردیده است و دیوانش قریب به هشت هزار بیت تدوین شده نسخه‌های بسیار نفیسی از آن بنظر نگارنده در آمده است .

( ۲۵ ) الصدر الاجل خواجه امام رشید الدین سعد الاسلام ملك الكتاب ذوالبیانین محمد بن عبدالجلیل العمری المعروف بالطواط است <sup>۱</sup> که يك مثنوی بهنوائ مصباح رشیدی در تجرد و تصوف موزون ساخته و آن در بحر رمل است دو نسخه از این منظومه در کتابخانه های اود <sup>۲</sup> و سوسیتیه بنکال هند موجود و مطالعهش اینست :

ای بنامت کارها را افتتاح نیست بی نام تو در امری فلاح  
تقسیمات کتاب هم در این بیت آن منظومه بیان شده است :  
شدمرتب برسه اصل این کنج راز در محبت در فناء و در نیاز

خواجه رشید از رجال نامی عهد سلسله خوارزمشاهیهاست از اواخر عهد قطب الدین محمد تا اوایل سلطنت تکش بن ارسلان که بنجمین سلطان آنخانواده میباشد قریب بنصف قرن در دیوان رسائل آنان بکتابت و انشاء نظم و نثر مشغول بوده صاحب دیوان و رسائل و منشآتست در تاریخ ۵۷۳ نود و هفت ساله در گذشته شرح حال و تفصیل نگارشات و تألیفات او در شماره دوم گنجیه معارف <sup>۳</sup> منتشره در ۱۳۴۱ از طرف نگارنده چاپ و نشر شده طالبین با آنجا رجوع فرمایند .

( ۲۶ ) سلطان الفصحاء حسان المعجم افضل الدین بدیل الحقایق الافاضی الخاقانی

۱ - این القاب و عناوین مقتبس از دیباجة عباس الخواطر و نفایس النوادر تالیف وطواط است که نسخه از آنرا در کتابخانه های استانبول دیده ام و آن مشتمل است بر ۲۵ نامه نازی و ۲۵ نامه پارسی که خواجه آنها را از طرف خوارزمشاه سلطان سنجر نوشته و خود کتاب را هم بنام صدر خوارزم و خراسان ابوالفتح محمد بن علی موشح ساخته است .

۲ - فهرست کتابخانه اود تالیف سیر نفز چاپ کلکته ۱۸۵۴ ( بشماره ۴۶۴ )

۳ - گنجینه فنون مجله ماهانه است که در تبریز بسال ۱۳۴۱ از طرف نگارنده

بانجمن ادب تأسیس یافته که هنوز این انجمن تاکنون در تبریز دایر بوده هست ،

ابراهیم بن علی النجار الشروانی است که مثنوی تغفة العراقین را که اولین سیاحت نامه منظوم پارسی است در اوایل تاریخ ۵۵۲ هجری در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض موزون ساخته و آن مشتمل بر شش مقاله و هر مقاله ای متضمن چندین فصل و مجموع آن قریب بسه هزار و دو بیست بیت میباشد ناظم مشارالیه مقدمه مقالات و اوایل فصول این منظومه را مانند تشبیب و تغزل قصاید و مدایح بخصایص و اوصاف آفتاب عالم تاب تخصیص داد که باندازه ده یک مجموع ابیات کتاب منحصر بآنهاست و در این باب چنین گفته است:

من آنهمه گوهر از سر کلک      راندم بجهل صباح در سلك  
آن عقد چو بسته شد بدستم      بر کردن آفتاب بستم

باندازه يك خمس ابیات منظومه هم راجع باظهار شکایت از کجرفتاری جهان فتان و بدکنشی امانت و اقران خود خاقانی است که بسته بسته در اثنای مطالب مقالات گنجآئیده و شرح حال خانواده خود را نیز در خاتمه کتاب متذکر شده است .  
شاعر شروان این منظومه بدیعه را بایک و حیزه تشری در ساحل دجله بنام ابوالعالی جمال الدین محمد بن علی بن ابی منصور وزیر صاحب موصد شروع تألیف و با کلمات «خبر ما اعظم المرء بجماله کلمة العجز لقصور باله و کماله» افتتاح نموده و فهرست مقالات آن بدین قرار است :

مقاله اول را بستایش قرص آفتاب درخشان و زرین و نکوهش مسکوکات اصغر ذی الوجهین اختصاص داده و پس از انتقاد از نامالایمات عرصه دنیا بعت حضرت رسول متخلص و متمسک گردیده و در ابتدای مقاله چنین گفته است :

مائیم نظار کان غمناک      زین حقه سبز و مهره خاک  
کاین حقه و مهره تابجاوند      سر کیسه عمر میگشایند  
این با نگر بچشم ابدال      باز بگر صد هزار اطفال  
وین طفلان بین بشام شبگیر      ابجد خوانان لوح تقدیر  
ز آن جمله نشانه خطابست      طفلی که خلیفه کتابست  
خاقانی را بخطه خاک      نگر برد از این مخاطب پاک  
ای مهر دهان روزه داران      جان داری علت بهاران

در مقاله دوم پس از آنکه مجملی از مسافرت و مراجعت خود بقلم آورده شرحی از ملاقات و صحبت‌های جمال‌الدین محمد بن علی اصفهانی صاحب موصل و سیر و سیاحت هفت ولایت کهستان حومه قم و تماشای تشکیلات شکارگاه سلطان محمد بن محمود سلجوقی ( ۵۵۴ - ۵۴۸ ) منظوم کرده و در خانمه مقاله باز هم متوسل به حضرت خانم الانبیاء گردیده و ابیات ذیل را در صفت قلمرو و مصفای کهستان و پلهای آن سامان موزون ساخته است :

دبدم بمثال هشت بستان	هر هفت ولایت کهستان
خاکش بمسیح تو تباخش	سنگش بکلیم کیمیا بخش
هر روز دو عید دربارش	هر ساله چهار نو بهارش
مرزش نه گیاستان گلستان	شکر زار و قر نفلستان
خوزستانرا دو رخ نهاده	هندستانرا سه ضربه داده
بر خاک رهش همه خزان گل	بر آب رهش بهر کران یل
گلهای همه هشت روی یکسان	باها همه هفت پشت یکطاق

در مقاله سوم تفصیل مسافرت خط عراق و گردش لشکر گاه سلطان محمد سلجوقی و ذکر محاسن دو مرکز مهم ایران و اسلام یعنی همدان و بغداد و مشاهیر رجال آن عصر و تشریح بحضور خلیفه عهد المقتفی لامرالله ( ۵۵۵ - ۵۳۰ ) را مطرح و منظوم نموده و در وصف همدان چنین گفته است :

چون بافتی اتصال درگاه	هجرت کنی از موسکر شاه
راه همدان بدیده یوتی	هَذَا الْبَلَدُ لَا مِيشَ كَوْنِي
خضر اش مثال کعبه خوانی	اروندش بوقبیس دانی

۱ - اروند همان کلمه آنورونت اوستایی و آروانت سریانی است که در زبان یازندی و پارسی اروند او روند شده عریها هم آن کوه را بهمین املای اخیر ضبط کرده اند محمد بن بشار همدانی در وصف آن جبل قصیده ها ساخته این دو بیت از یک قصیده اوست :

سقیاء لظلك یا اروند من جبل  
وان رمیناك بالهجران والممل

هل یعلم الناس ما کلفتنی حججا  
من حب مائک اذیشفی من العلل

عین القضاة میانجی از زندان بغداد نامه‌ای باهل همدان نوشته و این دو بیت ذیل را در آنجا مندرج داشته است .

الایة شری هل تری العین مریة	ذری قانی اروند من همدان
بلاد بها نبطت علی نمائمی	وارضعت من عفانرا بلبان

کوهی حجرش جواهر ياك	میخ زمی و ستون افلاك
نیفش بفرز برده خرگاه	ز آنسوی سمانك سالها راه
بیخش به نشیب کرده آهنگ	زان سوی سمك هزار فرسنگ
سیمرغ ۱ بدامنش فرو دبد	سی مرغ دگر چو خود برو دبد

### در صفت زورق ۲ دجله گفته

زورق زبرش روان وساكن	چون صورت ره روان باطن
چون کنگره سحاب آبان	بر کوهه آسمان شتابان
چون قوس قزح خمیده کردار	امانه بشکل او نگونسار
چون نافه صالح از بن وسر	نمبان گلیم زبرش اندر
استاده رونده آسمان وار	بر طبق روان کیمیا کار
پشت سران بلند آهنگ	چون پشت کمانچه وسر چنگ
هر بار که حامله بر آبد	صد بچه بیک شکم بزاید

در مقاله چهارم تفصیل مزار مقدس مقتدای شیعه و مسافرت از طریق نجد و بادیه و طواف بیت الله الحرام و مناسک حج و احرام را يك بیک منظوم فرموده خبر اجتماع و یا قران سیارات سبعة غیر از زحل را که سی سال بعد از مسافرت اول خاقانی واقع شده است ضمیمه مقاله قرار داده چنین گفته است :

از قرن هفتم بعد بجای اروند الوند استعمال شده که مرکب از آل ووند است آل در زبان هندی روناس و در زبان پارسی رنگ سرخ را گویند کلمات آل آلآو آلآو والاله همه بمناسبت رنگ سرخی است که بجمی نفاس و سرح نیم رنگ و آتش مشتعل و میوه معروف و شقایق نعمانی استعمال شده اند و خیلی جای تعجب است که دامنه و سیم این کوه همیشه بر از لاله شقایق است و شاید حرف راء بلام تبدیل یافته الوند شده است چنانکه حمد لله مستوفی در نزهت للقلوب هر دو کلمه را استعمال کرده است .

۱- جاحظ معروف دوازده قرن پیش از این در کتاب الحیوان گفته والفرس تسمى الاشياء بالاشتقاق چنانکه زرافه را اشترک را پانك گویند بتصور آنکه او مخلوقی است فیما بین آن سه حیوان آفریده شده و شبیه بانهاست همچنین نعمانه را اشتر مرغ و عنقار را سیمرغ نامند باندیشه آنکه زرکی آن برنده بانداره سی مرغ است

۲- بر حسب روایت باقوت حدوی دجله مغرب دژله بوده و آن را آرنگ رود و کودك دربانیز میگویند و همچنین بنا بر روایت او موصل هم در ایام قدیم نوارد شیر نام داشته است .

در گوش مقلدان اقوال	دادند خبر که بعدسی سال
سریست بسیر اختران در	خسفت به بیست و یکقران در
کاشفته شود جهان زاسباب	یک نیمه ز باد و نیمه از آب
صاحب سفران خط افلاک	نا برده بسر مئاث خاک
آبند ز جنبش سمائی	در حد مئاث هوائی
زان هفت بخانه نرازوی	کز حال شود جهان شش سوی

قران کواکب سته بشهر رجب سال ۵۸۲ در برج میزان واقع شده است بطلمیوس قلوژی در کلمه پنجاه و دوم از نمره الفلك<sup>۱</sup> و ظهیرالدین محمد بن مسعود غزنوی در کفایه<sup>۲</sup> و شرح نمره تمام انواع یکصد و بیست قرانرا مشروحاً مرقوم داشته‌اند بآنجاها رجوع شود.

مقاله پنجم منحصر بشرح و توصیف حظیره مقدسه حضرت اشرف مخلوقات و مدینه منوره آن زبده کائنات و نخلستان انبوه آن بلده طیبه بوده این دو سه بیت از آنجاست :

نخلش بمود صبح مانند	چون درع سحاب بقدر بند
صبح است دریده باد بانس	خورشید نموده از میانس
هر نخل از این سپهر بالا	هر خوشه چو خوشه تریا
خرما که ز نخلهاش زاده	مه بر طبق فلك نهاده

در مقاله ششم پس از نگارش شرح و تفصیل مراجعت از طریق شام و موصل نسبتنامه

۱ - بطلمیوس قلوژی یکی از مشاهیر قرن دوم میلادی است که کتب زیادی در هیئت و نجوم تالیف کرده معروفترین آنها کتاب الجغرافی والمجسطی والزیج و کتاب الاربعه اوست و این کتاب اخیر را خود او بعنوان آظر ومطا در صد کلمه تلخیص کرده که خلاصه و یا نمره آن کتاب میباشد که عبری بعنوان نمره الفلك ترجمه شده و آنرا شرحها عبری و پارسی نوشته‌اند منجمه شرح و تفسیر ظهیرالدین محمد بن مسعود غزنوی و شرح خواجه نصیرالدین طوسی است که بنام صاحب دیوان تالیف شده و هر دو کتاب بزبان پارسی است و لایحی کلمه مجسطی مخفف و عرب لفظه مقالی سنتو کسبستی یونانی است که بمعنی قواعد مبسوطه میباشد.

۲ - کفایه تعلیم در صناعت نجیم از تالیفات همان ظهیرالدین غزنوی است که در سنه ۵۴۲ تالیف شده و این یکی از کتب معروف و مفید فن نجوم بشمار میآید.

خود را منظوم ساخته و اشعاری هم در سگالش و حسب حال خود فراهم آورده که دارای تشبیهات غریب و تعبیرات عجیب میباشند این چند بیت هم از آنهاست :

بر ذات خودم جو ووز نوروز	بک روز فزون نبوده فیروز
وز طالع خود سان تقویم	یک سال فزون ندیده تعظیم
تقویم که شد عمل شکسته	فرسوده و کرد بر نشسته
کز وی عمل دگر نیابد	تاریخ شناس را نشاید
ضایع کندش خیال بینی	هر خاک کشتی و ره نشینی
تا آره ۱ پیاور فرستند	از دار کتب بدر فرستند
که نیم بدست ازو برند	که یازده چار سو بدرند
دروی همه مروضین بیچند	بس تاقتن سرش بسیچند
بالله که بدست دهر ریمن	آن تقویم کهن منم من

منظومه تحفة العراقین بسال ۱۸۵۵ در اکبر آباد هند و در سنه ۱۲۸۴ در لکهنو چاپ شده و باخط دستی هم نسخه های بسیاری از آن موجود است .

مولانا خاقانی در اوایل قرن ششم هجری در قریه ملهملو واقع در بالای شامخی زائیده و بر حسب روایت مؤلف نتایج الافکار<sup>۲</sup> بتاريخ ۵۹۵ در تبریز وفات کرده در مقبرة الشعرا مدفونست شرح حال مفصل او در دانشندان آذربایجان نوشته شده بانجا رجوع فرمایند:

۱ - کریمه بضم کاف عربی بمعنی دکان است .

۲ - نتایج الافکار تذکره ایست که قدرت الله خان گویاموی آن را در تاریخ ۱۲۵۶

تالیف کرده و آن بسال ۱۲۵۹ در مدرس چاپ شده است .

### بربط

مطربوی خوبروی و بربط او	چو یکی گوژپشت عاشق پیر
ناله شیر خوار دارد لیک	بکنار اندرون نخواهد شیر